

سلطان در کجا بیند چون سر کین در افغان
تسخیر نشنند در آن تو ایله بنزلان کون
بگذشته برین هفت لبه نسخ **حکایت**
سنگند بر ابر سید نکه در باز مشرف و مؤمن
بچه گرفتگی که ملوک پیشین را خراب و عمر
و نیکو پیشین از تو بود و چنین سخن میسر
نشند از تو که بگویند خدای عز و جل
هر مملکتی را که گرفتار عیشتی بنیاد از م
و نام باد شاهان جز بنیلوی بنزد **بیت**
بنزد کسی سخن نداد بل حرف که نام بنزد کاه
بنزد کسی بر جا **بیت** در اخلاق در روای
حکایت یکی از بنزد کاه گفت با رسا
که چگونه در حق فلاح عابد که در بکراک بطعن
سخن گفته اند گفت بر ظاهری غیب می بینم
و در باطن غیب می دانم **بیت** هر که جامه
پارسا بینی با رسا در آن و نیک مرد انگار
و زندانی که در زندانی چیست محتسب

لله

در روح خانه حکما **حکایت** در روایتی
در ایام که سر بر آستانه کعبه نهاد و می نالند
بار خیم یا غفور تو را می که از ظلم و جور
چه آید **بیت** عذر تقصیر خدمت او از هم
که ندانم بطاعت مستظما را عاصیان
از آنکه تو به گفتار عارفان از عبادت استغفار
عابدان جزای طاعت می دهند و باز کارنا
بهر آنکه بیضاعت من بنده امیدوارم ام نه طاعت
بدان بجز آنکه آمد ام نه بخار از اصنع و طاعت
اهل و الصانع لی کا سخن اهل **بیت** گرفتگی
و زجرم بخشی روی و هر آستانم بنده را
فرمان بنیاد هر چه فرمای بر آنم **بیت**
بر در کعبه سالی در ایام که می گفت و میگرست
خویش من نه گویم که طاعت به بدایم فم عفو
بر کنا هم کس **حکایت** عبدالقادر کبرانی
رحمة الله علیه در ایام که روی بر حصای حم
نهاد می گفت ای خدایا و نذر به بخشای اگر